



امیر قاسمی
مدیرکل دیرو فرهنگ

اغراق نیست اگر بگویم بیش از یک ماه و نیم منتظر این اتفاق بودم. رفتن به پشت صحنه برنامه جدید «کارنسارال»، تجربه‌ای بود که حتی با دیدن خود برنامه با نشستن روی صندلی تماشا چنان در استودیو هم قابل مقایسه نیست. هر بار که به‌عنوان خیرنگار به پشت صحنه یک برنامه رفتم، اتفاق تازه‌ای برایم رقم خورده و تجربه‌ای متفاوت ساخته است؛ حالا این بار فرعه به نام «کارنال» زده شد.

به لطف راننده اسنپ، مجبور شدم بخشی از مسیر را پیاده بروم. ساعت حدود ۵:۳۰ عصر، هوا هنوز روشن اما دیگر گرم و آزاردهنده نبود. از جایی به بعد، دیگر حتی به نقشه و تابلو هم نیاز نداشتم؛ مسیر خودش را لو می‌داد. در دور، چادر بزرگ کارناوال با نورانی سفید و قرمز، پرچم‌پنشن و نوشته درشت و سفیدش چشمم را گرفت.

وقتی از پارکینگ گذشتم، جویون دوسانه را دیدم که ایستاده یا نشسته، رقص می‌کرد. هرچه جلوتر می‌رفتم، صدای موسیقی بلندتر می‌شد و می‌چنان فضا بیشتر به چشم می‌آمد. همان‌طور که در انتظار مراحل ورود و گرفتن آگیش بودم، خانوادهدایی را می‌دیدم که به سمت چادرهایی که برای تماشاگران در فاصله بین صیط در نظر گرفته شده بود، حرکت می‌کردند. بلندگوها خبر از یک مسابقه پرچمچان می‌دادند. من نه صحنه‌ای می‌دیدم و نه حتی می‌دانستم مسابقه دقیقاً چه شکلی دارد، اما شور و هیجان تشویق‌ها آن قدر واضح بود که مطمئن شدم داخل چادر اتفاقی جالبی در جریان است. با همراهی یکی از مسئولان، به یکی از کانکس‌های رنگی محوطه وقتم؛ جایی که می‌شند برای لحظاتی از گرمای بیرون در امان بود. هنوز درست ننشسته بودم که یکی از خانم‌های آنجا با لبخند گفت: «چه خوش‌موقع

مهربا قاسم‌خانی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

شاید سریال افتورا بسازم

رامبد جوان یا «کارناوال» دوباره‌سراغ تجربه‌ای متفاوت رفته‌است؛ برنامه‌ای ترکیبی که تلاش می‌کند مشکل تاریخی را در سریال‌های روزی به‌یشتنم نمایش بگذارد. در کنار او، مهربا قاسم‌خانی به‌عنوان سرپرست تیم نویسندگان حضور دارد؛ همکاری که باید آن‌ورنترجم‌های مشترک‌پیشین این دو است. قاسم‌خانی در این گفت‌وگو از نحوه‌ی پوستنشن به‌پروژه خلق شخصیت «افتو»، تجربه‌های دیوایا رامبد جوان و همچنین تفاوت‌های ساخت چنین برنامه‌ای در تلویزیون با شبکه نمایش خانگی می‌گوید.

■ ■ ■

رامبد جوان با دعوت از تشابه‌عنوان سرپرست تیم نویسندگان در «کارناوال»، نشان داد همچنان به قدرت افکار و تفکر همکاری با همکاران قدیمی‌اش شور دارد. شما حضور دارید در چه شرایطی به این پروژه اضافه شدید؟

من خیلی جیر به گروه اضافه شدم. وقتی آمدم، چند ماهی از شروع کار گذشته بود، نکته جالب این است که رامبد برای اولین بار برای حضور به‌عنوان شرکت‌کننده با من تماس گرفت.

یعنی قرار بود به عنوان یکی از شرکت‌کننده‌ها روی صحنه روید؟

بله، رامبد چنین پیشنهاد داد، اما برای من خیلی ترساک بود، چون در آن مقطع عملاً ممنوع‌الکار بودم. قبول کردم اما همان ابتدا گفتن روی استیج نمی‌آیم. تیم مدیران من می‌نوسم، هدایت می‌کنم، ولی بالا‌روی صحنه به‌مدن می‌خورم که بعد از مدتی این حضور متنی شد.

پس حضور دوباره به «کارناوال» برگشتید؟

رامبد دوباره تماس گرفت و این بار پیشنهاد نویسنده‌گی راداد وقتی وارد گروه شدم، شش ماه از شروع کار گذشته بود؛ طرح بارها عرض شده بود، بعضی از نمایش‌ها را نوشته و آماده شده بودند، حتی برخی تم‌های آغاز شده بود. من وقتی به تیم اضافه شدم، تمرکز روی روش‌ن کردن بخش‌هایی که ایراد داشتند، گذشت. در «کارناوال»، خیلی دی‌پای پرکنی از من نیست، اما توانستم بعضی‌ها را تغییر بدهم، برایی برخی متن‌ها کار نوشتم، بعضی‌ها را هم‌فکر روی برخی رایتز نویسی کردم.

«افتو» با گذشت چندساعت‌الاریا خودش به یک شخصیت مشخصی رسید و یکی از قسمت‌های خنده‌دار برنامه محسوب می‌شود. این عروسک با مزه چه گذشته‌ای داشته است و از کجا تولید شد؟

یکی از دلایل موفقیت «افتو» این است که برای طراحی این شخصیت من حدود ۱۰ سال داشتم و وقتی می‌گذاشتم، البته افتو یکی از کاراکترهای پررنگ‌ای بود که چهار سال‌رویش کار کرده‌یتم. برای هم‌فکری‌ها، نشان‌نامو خاستگاه شخصی طراحی کرده بودیم، حتی طراحی چهره‌اتق هم از قبل آماده شده بود. البته در ذهن من افتو بیشتر به شکل اینپیشین دیده می‌شد تا عروسک.

پس حضور تصمیم گرفتید از افتو در «کارناوال» استفاده کنید؟

وقتی پیشنهاد «کارناوال» رسید، تصمیم گرفتم از این شخصیت استفاده کنم.

گزارش «فرهیختگان» از پشت صحنه برنامه جدید رامبد جوان

ماجرای

یک کارناوال

می‌کنند: «در سالار ناخدا میر افتو را باز خراف‌البحر، فلذا ناخدا العالم، شورو، و قه‌ای طرانی تر از همیشه پیش آمده بود. این ختم‌پشم، ساخته‌شده با جالب می‌کرد. خستگی ناپذیری و انرژی آدم‌هایی که بیرون دیده بودم با صدایشان به گوشم رسیده بود. انگار حتی گرما و قطعی برق هم باعث نشده بود انرژی‌شان کم شود.

دوباره همه‌را همان مسئول به محوطه برگشتیم تا گشتی بزنیم. چند اتاقک فلزی رنگارنگ کنار هم ردیف شده بودند؛ هرکدام نقشه در تولید برنامه داشنند. اتاق رقم، اتاق نویسند‌ها، اتاق لباس، اتاق شرکت‌کننده اول و دوم، و البته اتاق مخصوص رامبد جوان؛ اتاق‌هایی که اگر کارناوال را دیده باشید، خوب می‌دانید درباره چه صحبت می‌کنم.

کمی آن طرف‌تر، محلی بود که دکورهای خلاقانه هر اجرا ساخته می‌شد. گروهی از عوامل دکور آنجا مشغول کار بودند و درست همان لحظه سازه جدیدی را آماده می‌کردند. شسرت‌کننده‌هایی هم که نور مسابقه‌شدن رسیده بود. در اتاق‌هایشان منتظر بودند تا دوباره موب قطع بشود و به روز سن بروند.

فضا دقیقاً حال‌وهوای یک شهرک سینمایی هالیوودی در دهه پنجاه میلادی بود. دقیقاً جایی که در فصل‌های نخست سریال «دکتر هانک» می‌دیدیم.

افتو همان جیر که عجیبی است با اسمی بلندبالا که خودش را این طور معرفی

داشته باشند؟ نگاه کوتاهی به سالن انداختم و چیزی که ترجمه‌ها را جلب کرد، تعداد زیاد پیچه‌ها بود. اگر دکوراتی هفت‌هشت‌ساله گرفته تا نوجوانان بزرگ‌تر، همه با چشم‌های پر از هیجان به صحنه خیره بودند. ترکیب جمعیت را برام جالب‌تر از انگار از هر گروه سنی‌هر سبک زندگی نامیده‌ای آنجا نشه‌اند. دختران و پسران جوان، زن‌ها و مردهای میانسال، خانواده‌هایی با پیچه‌های کوچک و حتی افرادی که سن‌سالاری آن‌ها گذشته بود با اشتیاق آمده بودند؛ مسالان دوست مثل من برنامه، به یک کارناوال واقعی از آدم‌ها تبدیل شده بود.

صیط آتیم افتو و رامبد جوان که تمام شد، دوباره همراه مردم از سالن بیرون آمدم. تماشاچیان آنجا بار دیگر شارژ شده بودند؛ به سمت صحنه استراحت می‌رفتند و در حالی که هنوز هیجان اجرا در صدایشان موج می‌زد، باره همین آتیم کمتر از بیست دقیقه‌ای با هم صحبت می‌کردند. میان این جمعیت، دخترهایی کوچک با شورو و شوقی کودکانه، چنان باور کرده بود که گریه‌ای با نامی پیش از بیست‌دینج کلمه و شغلی شبیه دراز دیده واقعاً وجود دارد. با دق و رق به مادرش گفت: «آلین چیزی که برای دوستم تعریف می‌کنم، دیدن افتو است!»

ساعت از هشت شب گذشته و قرار بود چند ساعتی صیط داشته باشند. دکور بخش جدید آن قدر بزرگ و پیچیده بود که نقشبان زمان زیادی می‌برد. همین باعث شد تا نزدیک به نیمه‌شب، همه چیز صرفاً به آماده‌سازی صحنه بگذرد. «همان» طبقه دوم نشستم و منتظر بودم تا پرده مورب مسوره‌های رنگ کمر کنار برود و اتفاق تازه‌ای رقم بخورد. پرده که بالا رفت، درست همان لحظه‌ای که افتو وارد صحنه شد، سالن با صدای دست‌ها، سوت‌ها و جیغ‌های پرچیان تماشاچیان لرزید.

وقتی انگشتش تماشاچیان را می‌دیدم، با خودم فکر می‌کردم: چطور ممکن است بد که از هفت ساعت حضور در برنامه، هنوز این‌ها همه انرژی و سرزندگی

رامبد جوان که این روزها «کارناوال» را برای شبکه نمایش خانگی می‌سازد؛ در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

در تلویزیون ۲۵ میلیون مخاطب داشتیم

بی‌اغراق می‌توان کارنامه کاری رامبد جوان را به دو بخش پیش‌و پس از «خندونه» تقسیم کرد. او پیش از هشت‌سالگی از متفاوت‌ترین برنامه‌های تلویزیون را روی آنتن سپرد؛ برنامه‌ای که هم در خلاقیت و هم در جذب مخاطب رکوردهای تازه‌ای ثبت کرد و در تاریخ تلویزیون ماندگار شلد. تا دو دسین تجربه کارگردانی و اجرا، سراغ پروژه‌های تازه به نام «کارناوال» رفت‌ه است. این بار او دیگر زیر سقف یک استودیو محدود اجرا نمی‌کند. صحنه‌اش بزرگ‌تر از همیشه است و دیگر قرار نیست در طول برنامه بارها طول و عرض‌گور را طی کند؛ با صرفاً مجری‌کی تا کشو‌سود باشد و با جنب‌خاد و شخصیت‌های خندونه کنجا برود. اما همه، همنه، روحیه انرژی همان سال است و حتی عینک گیمش همچنان نماد حضور او محسوب می‌شود. فضای تماشاگران نیز تغییر کرده؛ دیگر خبری از نشستن مردم در زانودر صحنه نیست و همه چیز زیر چادری بزرگ و روی صحنه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. به گفته او، کارناوال مشابه خارجی ندارد و ایده‌ای در یک اتاق فکر جمعی شکل گرفته است. رامبد جوان که روزگاری همه‌منظر بودند ساعت ۱۱ شب در شبکه‌ای نسبتاً با جمل‌ه «ما به خدا، سلام، رامبد جوان هستم و اینجا خندونه است» روی آنتن بیاید، اکنون خود را قاطبی تازه می‌می‌آید. او توضیح می‌دهد، ایده اجرای برنامه زیر یک چادر را سال‌ها پیش در جشنواره‌ای عروسکی در پاکستان دیده و همان تجربه الهام‌بخش طراحی «کارناوال» بوده‌است. این برنامه از همان آغاز، واکنش‌های مختلفی در فضای مجازی برانگیخته است. برخی مخاطبان از ناگهی و جاسرأت آن استقبال کرده‌اند و برخی دیگر با تردید به اینده‌اش می‌نگرند. جوان اما معتقد است سلب‌بیه کارناوال از خندونه درست‌نیست؛ چراکه هر کدام تجربه‌های مستقل با اهداف و ساختار متفاوتند. اکنون فرصت زیر همان چادر داشته می‌گیرد. در ذهن من، این روند نوعی شباهت‌های فضای مجام‌های اجتماعی هم دارد. همان‌طور که آدم‌ها در فضای مجازی واکنش نشان می‌دهند، اینجا هم می‌توانند از آن‌ه حرف بزنند یا این تفاوت‌ها و دوردوز مستقیم انجام می‌شد. در جامعه‌ما همیشه چنین فرصتی وجود ندارد که مردم بگویند به‌دست‌بگیرند و بی‌پروا نظرشان را بگویند؛ دوست‌داشتن یا نداشتنشان را صریح و بی‌سارطه بیان کنند. من امیدوارم روزی برسد که چنین مدلی در سطح سیاست هم اجرا شود، مثلاً مردم بتوانند رویوری یا کسی‌استعمار بکنند یا یک نفر را از حوزه فرهنگ این خطاها را کرد. در سیاست خارجی این تصمیم‌ها را گرفت. نتیجه رسیدیم که پروژه را دوست نداریم. از طرفی نتیجه شدیم یک‌دیگر هم دارد روی کاری مشابه کار می‌کنند. همین شد که تصمیم گرفتیم آن پروژه را کنار بگذاریم بعد از آن کار فکر من مشورت کردم؛ جمع بزرگی بودیم. من، حسین سعیده، امیرحسینی، کافا قزوینی، امین انصاری، احمدرضا کافانی، یک یوسفی و سوزنا محبت که کمی دیرتر اضافه شد. بهار اکاوری، علی احمدی، امیرحسین قیاسی و عرفان امینی ایده‌های پرا‌د را شروع کردیم. می‌خواستیم کارا در یکی از سالن‌های پردیس تهران- سمت شرق- اجرا کنیم. قرار دادیم هم هستیم و حتی طراحی صحنه را براساس معماری و اندازه‌های همان سالن چلو برویم. اما درست در همان زمان، به دلایلی عجیب و بی‌ربط، اجازه کار در سالن لغو شد. آمدم بیرون و دوباره نشستم فکر کردم. اینجا بود که پیشنهاد دادم: یاد تجربه‌ای اقدام از سال ۱۳۷۸ از زمان در جشنواره‌ای در لاهور پاکستان شرکت کرده بودم. یکی از معترین جشنواره‌های عروسکی دنیا بود، متعلق به یک خانواده پاکستانی که آن را برگزار می‌کردند. جشنواره در فضای باز برپا می‌شد و جاذبه‌های کوچک و بزرگ برای کارگردانی مختلف داشت. همین ایده برای ما جرحه شد که چرا خودمان فضای مورد نظر مان را با چادر نسازیم؟ شروع کردیم به طراحی فضا برای این‌اسی که در نهایت کارناوال شکلی که می‌بینید در آمد.

«کارناوال» یک برنامه متفاوت در حوزه سرگرمی و زبانی شوهاست؛ تردید که نموداش کمتر برای مردم ساخته شده، ایده اولیه و اصلی برنامه از کجا شروع شد؟

چه سوال طولانی و برماجری! از اینجا شروع شد که من و محمد شریفی، نتهمند که کارناوال برای یک پروژه قرار داشته‌است؛ اما خیلی زود به این نتیجه رسیدیم که پروژه را دوست نداریم. از طرفی نتیجه شدیم یک‌دیگر هم دارد روی کاری مشابه کار می‌کنند. همین شد که تصمیم گرفتیم آن پروژه را کنار بگذاریم بعد از آن کار فکر من مشورت کردم؛ جمع بزرگی بودیم. من، حسین سعیده، امیرحسینی، کافا قزوینی، امین انصاری، احمدرضا کافانی، یک یوسفی و سوزنا محبت که کمی دیرتر اضافه شد. بهار اکاوری، علی احمدی، امیرحسین قیاسی و عرفان امینی ایده‌های پرا‌د را شروع کردیم. می‌خواستیم کارا در یکی از سالن‌های پردیس تهران- سمت شرق- اجرا کنیم. قرار دادیم هم هستیم و حتی طراحی صحنه را براساس معماری و اندازه‌های همان سالن چلو برویم. اما درست در همان زمان، به دلایلی عجیب و بی‌ربط، اجازه کار در سالن لغو شد. آمدم بیرون و دوباره نشستم فکر کردم. اینجا بود که پیشنهاد دادم: یاد تجربه‌ای اقدام از سال ۱۳۷۸ از زمان در جشنواره‌ای در لاهور پاکستان شرکت کرده بودم. یکی از معترین جشنواره‌های عروسکی دنیا بود، متعلق به یک خانواده پاکستانی که آن را برگزار می‌کردند. جشنواره در فضای باز برپا می‌شد و جاذبه‌های کوچک و بزرگ برای کارگردانی مختلف داشت. همین ایده برای ما جرحه شد که چرا خودمان فضای مورد نظر مان را با چادر نسازیم؟ شروع کردیم به طراحی فضا برای این‌اسی که در نهایت کارناوال شکلی که می‌بینید در آمد.

یکی از ویژگی‌های رامبد جوان که باعث شده بخش قابل توجهی از کارهای ساخته با موفقیت رویه‌رو شود، وابسته به اتاق فکرهایی بوده که داشته است، مثلاً در خندونه یک تیم طراحی خلاق همراه شما بود. نقش اتاق فکر در شکل‌گیری این برنامه چه بود؟

اصلاً هیچ‌مشکل طرفدار کارایی و اتاق فکر بدام. جزء معدود برنامه‌های ساتانی هستم که پیش از ۲۰ سال است همیشه با اتاق فکر کار کردم. با همین تیم ایده‌پردازی را شروع کردیم. امیرحسین قیاسی پیشنهاد مطرح کرد که چه می‌شد اگر پروژه‌ای طراحی کنیم که آدم‌های حرفه‌ای بیایند و با آن کارشان با هم رقابت کنند. ایده جالبی بود، اما چطور؟ ما به رویی‌ها و مکانیسمی؟ چه سناریویی؟ این پرسش‌ها حدود یک سال ما را درگیر کرد تا بالا‌روره رسیدیم به نقطه‌ای که آماده برداشتن اولین قدم شدیم.

یکی از بخش‌های جدید و متفاوت کارناوال، قسمت «دفاعیه» است. خود شما هم در ابتدای این قسمت از فرهنگ‌سازی در زمینه گفت‌وگو کردن به طری‌حی فضا برای این‌اسی که در نهایت کارناوال شکلی که می‌بینید در آمد.

یکی از ویژگی‌های رامبد جوان که باعث شده بخش قابل توجهی از کارهای ساخته با موفقیت رویه‌رو شود، وابسته به اتاق فکرهایی بوده که داشته است، مثلاً در خندونه یک تیم طراحی خلاق همراه شما بود. نقش اتاق فکر در شکل‌گیری این برنامه چه بود؟

اصلاً هیچ‌مشکل طرفدار کارایی و اتاق فکر بدام. جزء معدود برنامه‌های ساتانی هستم که پیش از ۲۰ سال است همیشه با اتاق فکر کار کردم. با همین تیم ایده‌پردازی را شروع کردیم. امیرحسین قیاسی پیشنهاد مطرح کرد که چه می‌شد اگر پروژه‌ای طراحی کنیم که آدم‌های حرفه‌ای بیایند و با آن کارشان با هم رقابت کنند. ایده جالبی بود، اما چطور؟ ما به رویی‌ها و مکانیسمی؟ چه سناریویی؟ این پرسش‌ها حدود یک سال ما را درگیر کرد تا بالا‌روره رسیدیم به نقطه‌ای که آماده برداشتن اولین قدم شدیم.

یکی از بخش‌های جدید و متفاوت کارناوال، قسمت «دفاعیه» است. خود شما هم در ابتدای این قسمت از فرهنگ‌سازی در زمینه گفت‌وگو کردن به طری‌حی فضا برای این‌اسی که در نهایت کارناوال شکلی که می‌بینید در آمد.



تیم صدایشانگی و عروسک‌گردانی اف‌تو چگونه شکل گرفت؟

رامبد با همان ابتدا پیشنهاد صدایشانگی اف‌تو را به بهادر مالکی سپارم. من او را از قبل در سریال «مربع» می‌شناختم و خیلی دوستش داشتم. اما رشتن چون برنامه‌های عروسکی‌اش را ندیده بودم، بهادر را به‌عنوان صدایشه نمی‌شناختم؛ فقط به‌عنوان بازیگر خیلی دوستش داشتم. حتی در یکی دو دور خواس ابتدا نگارن بودم که آیا کار می‌گیرد یا نه، ولی به‌جمله اوایل بودند. به‌منظر ترکیب صدایشگی با بهادر مالکی عروسک‌گردانی محمد لطفان یون فوق‌العاده شد. این ترکیب باعث شد خیالم از جلوه‌تنی به‌پله‌به‌پله راحت‌شود چون در آن قطع‌البتی‌پای کرده‌ولی اکنون روی استیج آمده است.

تجربه کارناوال با دیگر رامبد جوان را کنار هم قرار داد. کار کردن دوباره با رامبد جوان چگونه بود؟

رامبد موجود خیلی خاصی است. انرژی و حیاشتن عجیب است و واقعاً آدمی مسئولیت‌پذیر، متعهد و سخت‌کوش به‌منظر می‌رسد. من در فضای کار کمتر کسی را دیده‌ام که تا این حد نسبت به کارش مسئول باشد. یادم است وقتی به استودیو خندونه رفتم، فکر کردم فصل ۵ یا ۶ بود؛ چه‌جا، پنج سال قبل کار کرده بودند و برنامه برایشان رویتن شده بود. ولی رامبد را کله‌سحر اینجا بود؛ با هیجان و انرژی، بالای‌رهمه چیز حضور داشت. وسواس و مسئولیت‌پذیری او خیلی

جای برنامه‌هایی مثل خندونه در تلویزیون خالی است. آیا خندونه همچنان طریقت ادامه دارد؟

خندونه همچنان طریقت ادامه دارد، چون یک ترکیب تاریخی است که می‌تواند هزار سال مختلف داشته باشد؛ موسیقی، نمایش، کمدی، تمرین و تلاش و کارش دفاع می‌کند. چقدر باخوسر به دق ترویح می‌دهد و تا چه اندازه می‌تواند مفاهیم اثرش را روشن کند. این بخش چیزهای مختلفی را به ما یاد می‌دهد؛ اول اینکه گفت‌وگو کنیم. دوم اینکه نشان می‌دهد وقتی یک آرتیست اثری خلق می‌کند، این کار یک حرکت ساده و بی‌دلیل نیست و پشت‌تر هر اثر یک دنیا فکر، تحقیق، تجربه و یک تیم بزرگ ایستاده است. هر هنرمند کاری آورده و پشتوانه با خودش دارد؛ چه فنی، چه دانشی و چه محتوایی. تماشاگر در این روند تازه نتیجه می‌شود یک اثر هنری چقدر زحمت و ارزش در خودش دارد. خلاصه اینکه برای من مهم بود نشان دهم گفت‌وگو ممکن است؛ گفت‌وگو یک واقع، بدون لحاشی و تعارف، اما پر از معنا. همین اصرار بود که دمت شاد پای ایده بایستیم، آن را جلو ببریم و به مرحله اجرا برسانیم.

می‌گویید، ایده طراحی بخش «دفاعیه» از کجا آمد؟

یکی از ایده‌هایی که طرح شد و من پرورش دادم، چیزی بود که شبیه به جلسه دفاع تصور کنید مخاطب رویه‌روی هنرمند می‌نشیند و با او ر‌و‌ارو بحث می‌شود. بعد، دوباره‌ای‌گیری می‌شود؛ اما این بار براساس معیارهایی مثل اینکه هنرمند چقدر قانع‌کننده از کارش دفاع می‌کند. چقدر باخوسر به دق ترویح می‌دهد و تا چه اندازه می‌تواند مفاهیم اثرش را روشن کند. این بخش چیزهای مختلفی را به ما یاد می‌دهد؛ اول اینکه گفت‌وگو کنیم. دوم اینکه نشان می‌دهد وقتی یک آرتیست اثری خلق می‌کند، این کار یک حرکت ساده و بی‌دلیل نیست و پشت‌تر هر اثر یک دنیا فکر، تحقیق، تجربه و یک تیم بزرگ ایستاده است. هر هنرمند کاری آورده و پشتوانه با خودش دارد؛ چه فنی، چه دانشی و چه محتوایی. تماشاگر در این روند تازه نتیجه می‌شود یک اثر هنری چقدر زحمت و ارزش در خودش دارد. خلاصه اینکه برای من مهم بود نشان دهم گفت‌وگو ممکن است؛ گفت‌وگو یک واقع، بدون لحاشی و تعارف، اما پر از معنا. همین اصرار بود که دمت شاد پای ایده بایستیم، آن را جلو ببریم و به مرحله اجرا برسانیم.

بسیاری از مردم شما را همچنان با عنوان مجری و کارگردان «خندونه» می‌شناسند؛ برنامه‌ای که مردمی‌ترین کار شما بوده است. در «کارناوال» تا چه اندازه تلاش کردید همان ارتباط نزدیک با مخاطب را ادامه دهید؟

مردم همان‌ها می‌کنند که اینجا می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند. شاید مهم خندونه باعث نشود ناخودآگاه مقایسه کنند؛ اما واقعیت این است که کارناوال با آن قابل‌بیز نیست. خندونه برنامه‌ای کاملاً اجتماعی و مردمی بود که مهمان می‌آوردیم، گفت‌وگو می‌کردیم، آیت‌های مختلف داشت؛ یک طرف مخصوص برای سرگرمی و ارتباط مستقیم با مردم. اما در کارناوال، بخش مردمی در جای دیگری اتفاق می‌افتد یا در آثار شرکت‌کننده‌ها یا در همان بخش دفاعیه که تماشاگر‌ها وارد گفت‌وگو می‌شوند. در آنجا خیلی حرف‌های مهمی زده می‌شود. متأسفانه بخشی از به دلیل شرایط سیاسی کشور قابل‌پخش نیست ولی من معتقدم باید طرف‌دشان را بالا ببریم. باید با دگریم حرف بزنیم و از این فرصت استفاده کنیم.

آیا امکان داشت کارناوال برای تلویزیون ساخته شود و تجربه‌ای شبیه به خندونه دوباره تکرار کرد؟

نه نمی‌شود. محدودیت‌های میوزی اجازه نمی‌دهد. البته پیشنهاد ساخت در تلویزیون مطرح شد، اما من قبول نکردم.



موضوعی که گاهی مطرح می‌شود این است که نظرات از سمت برنامه هدایت شده‌اند، مثلاً سناریو را به برخی تماشاگران داده‌اند که فلان چیز را بگو.

اصلاً این طور نیست. حدود یک‌پنجم از تماشاچیان برای ثابت شدن، مثلاً مردم بتوانند رویوری یا کسی‌استعمار بکنند یا یک نفر را از حوزه فرهنگ این خطاها را کرد. در سیاست خارجی این تصمیم‌ها را گرفت. نتیجه رسیدیم که پروژه را دوست نداریم. از طرفی نتیجه شدیم یک‌دیگر هم دارد روی کاری مشابه کار می‌کنند. همین شد که تصمیم گرفتیم آن پروژه را کنار بگذاریم بعد از آن کار فکر من مشورت کردم؛ جمع بزرگی بودیم. من، حسین سعیده، امیرحسینی، کافا قزوینی، امین انصاری، احمدرضا کافانی، یک یوسفی و سوزنا محبت که کمی دیرتر اضافه شد. بهار اکاوری، علی احمدی، امیرحسین قیاسی و عرفان امینی ایده‌های پرا‌د را شروع کردیم. می‌خواستیم کارا در یکی از سالن‌های پردیس تهران- سمت شرق- اجرا کنیم. قرار دادیم هم هستیم و حتی طراحی صحنه را براساس معماری و اندازه‌های همان سالن چلو برویم. اما درست در همان زمان، به دلایلی عجیب و بی‌ربط، اجازه کار در سالن لغو شد. آمدم بیرون و دوباره نشستم فکر کردم. اینجا بود که پیشنهاد دادم: یاد تجربه‌ای اقدام از سال ۱۳۷۸ از زمان در جشنواره‌ای در لاهور پاکستان شرکت کرده بودم. یکی از معترین جشنواره‌های عروسکی دنیا بود، متعلق به یک خانواده پاکستانی که آن را برگزار می‌کردند. جشنواره در فضای باز برپا می‌شد و جاذبه‌های کوچک و بزرگ برای کارگردانی مختلف داشت. همین ایده برای ما جرحه شد که چرا خودمان فضای مورد نظر مان را با چادر نسازیم؟ شروع کردیم به طراحی فضا برای این‌اسی که در نهایت کارناوال شکلی که می‌بینید در آمد.

ما به‌عنوان پیوندها و به‌جسه دیگری از هنرمنانی که به‌عنوان شرکت‌کننده وارد این رقابت شده‌اند مواجه می‌شویم، مثلاً بازیگری که در اینجا ساز می‌زند یا کارهای نمایشی متفاوتی می‌تواند انجام دهد. این شرکت‌کننده‌ها به‌جسه‌یابی انتخاب شده‌اند؟

از نظر من، منطقی بود که کارگردان‌ها باید وارد می‌شدند، چون در نهایت این کار آن‌ها هست که می‌تواند یک اثر را بسازد. اما از آنجگاه ما در با‌نظریم برنامه می‌سازیم و خیلی از کارگردان‌ها هنوز نشانه‌شده بودند، به این نتیجه رسیدیم که باید در کنارشان بازیگران سلبی‌ری با چه‌راهی شناخته‌شده حضور داشته باشند. این را با جرئت می‌توانم بگویم که با ۸۰ درصد آدم‌های حوزه خودم، صحبت کردم تا در این برنامه شرکت کنند. اما در نهایت از این تعداد هنرمند، فقط ۱۶ نفر نرسیدیم و نهایتاً ۱۲ هنرمند را آوردیم. این خوش‌نشان می‌دهد انتخاب‌های مهمان کار ساده‌ای نیست. بسیاری از هنرمندان در ابتدا جواب منطقی داشتند و بعضی‌ها با تعجب می‌آید که نمی‌شود نشست و از یک دفعه کار کرد یا چیزی را از صفر ساخت؟

مگر قرار بود در این مسیر تنهایی ک‌تر را بسازند؟

همیشه به آدم‌هایی که می‌خواستیم به‌عنوان شرکت‌کننده بیایند می‌گفتم

